

که من بخیر در حدیث سابق مخصوص شخصی و اهدایت و هر چه است در هر چه
مجددی است و عدل بواسطه شیعیه اصحاب یزید بن علی بر حسین بن علی بن
ابن طالب انداخته ایشان که یک علی بن ابی طالب افضل الصبیح الا ان خلفه
فوضت الی ابی بکر مصلحت ترا و با قاعده و تفسیر ترا بخوان تا من شکر کنی تا بفرستی
و قلبی قلوب عامه اشعلی فان عهد اکو رب التی تربت فی ابامه البزیرت
کان قریبا و سیف امیر المؤمنین عن دما المشرکین من قریب و غیر هم لم
یرجعت و الصفتان فی صدور القوم من طلب التکره الحامی فما کانت القلوب
تقبل الی السیل و تنقاد الرقاب کل الانقیاد و کانت المصلحتان یون القایم
بهدان ان یمن عرفوه بالهدی و السوء و قاضی الوبکیر یقل فی در علی و علی کرم
لا خلاف بین الامیه فی کثیره غلاة الروافض و هم الذین یقولون ان ابی بکر
فی الانبیاء تم فی الامیه و تدریب الترفیعیه است که تبادلت بینت علی و غیر
معتاد است و اگر چه صحیح است که و امامان کورین و امام علی و ابی بکر گویند
تبادلت کسی که منکر است ابی بکر با علی با سب صحیح با چه فغانیه
کن معتدل نیست لیکن تبادلت کسی که تقضیل علی را بوبکر کند بی برافض
و اکثر اصحاب شیافعی بر آنند که اگر کسی وصیت مالی کند برای ابی بکر یا علی بن
به روافض و منتهی بداهه طریق الفلاح و در زخم حقیق الصلح فی سلسله
و در سب اول الکذ و دلیل قطعی الرض یا اجماع دارد اگر چه در طلب ان
تقصیر کند اتم باشد و اگر چه کند و نماید اتم نباشد لیکن خدا است که مطلقا
تافی الکذ و دلیل قطعی ندارد و امر علی و ابی بکر که منتهی بر محمد در آن سلسله
معتد است یعنی خدا را حکم معین نیست در سلسله آن و حکم خدا را بطلان نمید
ست و هر چه بطلان محبت با آن است می شود حکم خدا است در شان او و در شان علی
او جمعی بر آنند که خدا را حکم معین است و معتد است با این است و این جمعی
گفته اند خدا صلب لیل بر حکم کرده و بر سبیل اتفاق شجر حکم حاصل میشود

تفسیر
در حدیث
که من بخیر

در آن سلسله

انما

انکه یافت معتد است و لکن یافت محطی است و بعضی گفته اند دلیل آنست
و رسنا ذابوا اسحاق اسفل من کوبه و دلیل ثانی است که قطعی است و ابوبکر
و غیر سبسی گویند دلیل قطعی است و محطی است و چون درین سلسله
اشعری است سبسی تواند بود که مدعی است تا قاضی است بابت در شان
علما همان به سرودن الطین ایشان کنشای می گویند است لا تغیب بعضکم
بعض احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا و حدیث حرم العیال سبسی غیرت علیا
اکل لحم سبسی است و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در شان ایشان فرمود
علما را منی کا بنیای بنی اسرائیل و تحقیق کلامه انکه چون آفتاب نبوه از مشرق
اوم طلوع کرد بر سبسی برقی شد و مثل منکالت نقصان می یافت تا
سبسی خاتم صلی الله علیه و آله که آن طلع محدود شد و نبوه می کمال رسید
الکون که روی با خطا و نهاده در برابر سبسی عالمی ولی است که قاضی مقامه آن
نبی است و لفظ امور و ضمه و نشتر حقا لوق القیامه قیامه نماید و چون سبسی
انیا مختلف بوده در سبسی این علما هم مختلف است و چون اقرب است
علیه السلام غیر سبسی است اقرب اولیا را و گویند یعنی سبسی مقابله است
و لهذا چنانکه سبسی را با الوهیت بر سبسی نه علی را بر سبسی نه حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله سبسی است علی و سبسی میان فرموده و در فایده
ساجده دو حدیث درین باب خواهد آمد انشاء الله تعالی و چنانکه حدیث
علما فرمود است کثیر اسئل فی حق سبسی قیامه است و سبسی است که سبسی
بشتر از سبسی است و چون زود و با ضمایر سبسی حدیث است که سبسی
است که حکم اوج الی اسمیل را یک با حکم و لفظ آخسته و جا داده است
هی اسس بطریق فی و لطف عرفی است در لوج دل او بر سبسی و اما که
باید طلب در مقام اتفاق و ترجمه باشد **ما** فافترش در سبسی و سبسی
از دولت است که دست و اوست و یاری نا توانی داد **سبسی** علما و لدوت